

سجاد پور - تبهکار خطرناکی که با ارتکاب جرایم هولناک در مشهد، صحنه های وحشتناکی را رقم می زد، در حالی باردیگر باتیراندازی پلیس دستگیر شد که از حدود هفت سال قبل در زندان تحمل کیفر می کرد و از پنج روز قبل برای یک مرخصی کوتاه مدت آزاد شده بود.

به گزارش اختصاصی خراسان، عقر به های ساعت ۴:۳۰ بامداد بیست و سوم اردیبهشت را نشان می داد که نیروهای تجسس کلانتری شقای مشهد سوار بر خودروی گشت از کلانتری بیرون آمدند تا سایه «امنیت» را در بخشی از آسمان شهر بگسترانند اما هنوز مسافت زیادی را طی نکرده بودند که ناگهان پای راننده پدال ترمز خودرو را فشرد. چشمان تیزبین ماموران تجسس به رفتارهای مشکوک دو سرنشین یک دستگاه پراید، درون کوچه ای خلوت، خیره شده بود. گویی هیکل و چهره جوان سرنشین پراید برای افسر تجسس آشنا بود اما هر چه به مغزش فشار می آورد کمتر به نتیجه می رسید. در همان حال راننده پراید با دیدن خودروی گشت پلیس، هراسان خودرو را روشن کرد و از کوچه پس کوچه های بولوار شفا گریخت. این فرار ناگهانی، افسر تجسس را از افکارش بیرون کشید و آن ها در حالی که به راننده پراید دستور «ایست» می دادند به تعقیب خودرو پرداختند. استعلام شماره انتظامی پراید از مرکز فرماندهی مشخص کرد که خودروی مذکور چند ساعت قبل از بولوار آزادی ۱۴۱ سرقت شده است. دیگر نیروهای تجسس تردید نداشتند که با سارقان خودرو طرف هستند و احتمال دارد مسلح نیز باشند بنابراین ماموران انتظامی با رعایت موارد امنیتی بر سرعت خودرو

افزودند تا پرایدسواران فراری را وادار به توقف کنند اما آن ها با سرعتی جنون آمیز و ویرازهای خطرناک وارد بزرگراه فجر شدند و به سمت خواجه ربیع گریختند. حرکات مارپیچ و رفتارهای دلهره آورزدان پراید، رانندگان عبوری را از شدت ترس در جا میخکوب می کرد ولی آن ها نه تنها به اخطارهای پلیس توجهی نداشتند بلکه چنان بر سرعت خودروی افزودند که دود ساییده شدن لاستیک ها بر آسفالت خیابان به هوا برمی خاست. گزارش خراسان حاکی است، تعقیب و گریز بامدادی از بولوار «مهر مادر» هم گذشت و به نزدیکی روستای «زیرکن» رسید. در این هنگام که عملیات تعقیب به منطقه خلوتی رسیده بود، افسر تجسس سلاح کمری را بیرون کشید و با شلیک سه تیر هوایی به سارقان هشدار داد که خود را تسلیم کنند. در این لحظه ناگهان کنترل فرمان پراید از دست راننده خارج شد و خودرو پس از برخورد به جدول حاشیه خیابان متوقف شد. وقتی نیروهای تجسس در کنار پراید، از خودروی پلیس بیرون پریدند که راننده آن به داخل کوچه های فرعی

گریخت و سرنشین آن نیز در حال فرار بود که سلاح پلیس را روی سر خود دید و تسلیم شد. با انتقال متهم ۳۳ ساله به اتاق بازجویی نیروهای تجسس، پرونده این عملیات وارد مرحله جدیدی شد چرا که بررسی های تخصصی افسران تجسس نشان داد او «حسن-ش» نام دارد و یکی از تبهکاران خطرناکی است که قبلا چند بار توسط پلیس دستگیر شده است. به گزارش خراسان، این تبهکار معروف که دارای شش فقره سابقه کیفری است و مقداری مواد مخدر صنعتی هم از وی کشف شد در بازجویی های پلیسی گفت: حدود پنج روز قبل و برای مدت ۱۰ روز از زندان به مرخصی آمدم تا این که شب گذشته «حمید» (سارق فراری) به سراغم آمد. او خودروی پراید را از بولوار آزادی سرقت کرد و از همان جا به بولوار توس رفتیم و کیسول گاز و زاپاس خودرو را به مبلغ ۲۰۰

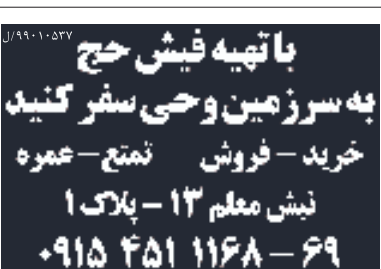


راننده بی احتیاط جان پیر مرد چوپان را گرفت

کرمانی - بی احتیاطی راننده کامیونت ایسوزو مرگ پیر مرد چوپان را رقم زد. سرپرست پلیس راه شمال استان کرمان گفت: در ساعت ۲۰ شامگاه یکشنبه با اعلام مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر تصادف در کیلومتر دو محور "باغین - بردسیر"، بلافاصله نیروهای امدادی و کارشناسان پلیس راه به محل حادثه اعزام شدند. به گزارش خبرنگار ماسر، هنگام تصیری "افزود: با حضور ماموران در محل حادثه مشخص شد یک دستگاه خودروی ایسوزو که در محور "باغین - بردسیر" در حال

گردش بوده است با عابر پیاده ۷۵ساله که چوپان گله بوده و قصد عبور از عرض جاده را داشته بر خورد کرده است. وی بیان کرد: در این حادثه عابر پیاده به شدت زخمی و به بیمارستان منتقل شد که بر اثر شدت جراحت ها جان سپرد. نصیری خاطر نشان کرد : صحنه تصادف توسط افسر کارشناس پلیس راه بازدید و علت اصلی تصادف، بی توجهی به جلوزا سوی راننده کامیون ایسوزو و استفاده نکردن از فرود: با حضور ماموران در محل حادثه مشخص شد یک دستگاه خودروی ایسوزو که در محور "باغین - بردسیر" در حال

گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس درباره سقوط هواپیمای تهران - یاسوج در جلسه علنی دیروز مجلس قرائت شد و براساس این گزارش بررسی هاناشان می دهد:نجیرهای از تخلفات در شرکت هواپیمایی آسمان، سازمان هواپیمایی کشوری و شرکت فرودگاه ها باعث بروز این سانحه شده و سهم کرو پروازی در بروز سانحه ناچیز بوده است. طبق این گزارش شرکت هواپیمایی آسمان، سازمان هواپیمایی کشوری و شرکت فرودگاه ها مقصر شناخته شدند. هواپیمایی از نوع آی تی آر ۷۲ متعلق به شرکت هواپیمایی آسمان بامداد یک شنبه (۲۹ بهمن) ۹۶ از فرودگاه مهرآباد به سمت یاسوج پرواز کرد و اندکی بعد از صفحه رادار ناپدید شد. این هواپیمادر نزدیکی روستای بیده در استان اصفهان بارشته کوه دنابرخورد کرد و تمامی ۶۶ سرنشین آن جان سپردند. این گزارش پس از برشمردن عوامل مختلف در بروز این سانحه در قسمت نتیجه گیری خود آورده است: باتوجه به بررسی های



آخرین سکانس وحشت ۵روز بعد از مرخصی از زندان رقم خورد

ماجرای هولناک تبهکار زندانی!

اوبا گذاشتن چاقو زیر گلولی مامور انتظامی یک بازداشتی را فراری داد



بیرد تا روز بعد پرونده دیگر او نیز مورد بررسی قضایی قرار گیرد. وقتی «مهتاب» از دادسرا بیرون آمد از مامور بدرقه (سرباز) خواست تا اجازه دهد او ماجرای دستگیری اش را تلفنی به خانواده اش اطلاع دهد اما «مهتاب» بازبرکی خاصی با «حسن-ش» (جوانی که از مدتی قبل با او آشنا شده بود) تماس گرفت و ماجرای دستگیری اش را اطلاع داد. چند دقیقه طول کشید که «حسن» سوار بر یک دستگاه خودرو مقابل «مهتاب» و مامور انتظامی توقف کرد. مامور بدرقه و مهتاب به عنوان مسافر سوار خودرو شدند تا به بازداشتگاه متهمان زن بروند ولی راننده جوان به داخل کوچه ای خلوت پیچید و با گذاشتن چاقو زیر گلولی سرباز، او را از خودرو پیاده کرد و این گونه «مهتاب» را فراری داد. با توجه به اهمیت و حساسیت این موضوع، بلافاصله دستورات ویژه قضایی برای دستگیری متهمان فراری صادر شد و کارآگاهان پلیس آگاهی در کمتر از ۲۴ ساعت مهتاب و حسن را با استفاده از شگردهای تخصصی دستگیر کردند.

بنابر این با محاکمه دو متهم در دادگاه، «حسن» به جرم فراری دادن یک بازداشتی به تحمل ۱۰ سال زندان محکوم شد و مهتاب نیز هنوز در حال تحمل کیفر است اما در این میان هجدهم اردیبهشت، «حسن» برای یک مرخصی ۱۰ روزه از زندان آزاد شد و دوباره به اتهام سرقت با تیراندازی پلیس به دام افتاد. بنابر گزارش اختصاصی خراسان، تحقیقات بیشتر در این باره با صدور دستورات محرمانه ای از سوی قاضی سیدجواد حسینی (معاون دادستان مشهد) همچنان ادامه دارد.

شدم ... این گزارش حاکی است، با توجه به سوابق متهم که دچار جرایم وحشتناکی مانند زورگیری، تخریب، سرقت و ... بود، وی با دستور سرگرد علی امارلو (رئیس کلانتری شفا) مورد بازجویی های فنی قرار گرفت چرا که قاضی سیدجواد حسینی (معاون دادستان مرکز خراسان رضوی) از افسران تجسس خواسته بود به ریشه یابی سوابق این سارق حرفه ای بپردازند و تجزیه و تحلیل های کارشناسی و اطلاعاتی خود را به دادسرا گزارش دهند. این گونه بود که گروهی از ماموران تجسس به سرپرستی ستوان آریایی و با نظارت مستقیم رئیس کلانتری، تحقیقات گسترده ای را برای دستگیری متهم فراری و همچنین جرایم احتمالی دیگر این تبهکار خطرناک آغاز کردند. بررسی های تخصصی پلیس بیانگر آن بود که «حسن-ش» زمانی کشتی گیر بوده اما پس از آن که به مصرف مواد مخدر آلوده می شود به تبهکاری و خلافکاری های وحشتناک روی می آورد و بارها به اتهامات مختلف از جمله اعتیاد به قرص های روانگردان و تهدید و تخریب و همچنین سرقت دستگیر می شود. تا این که در سال ۹۳ نیز با ارتکاب یک جرم هولناک، صحنه دلهره آور دیگری را رقم می زند. ماجرای این پرونده که او را برای ۱۰ سال دیگر روانه زندان کرد از آن جا آغاز شد که زن جوانی به نام «مهتاب» به اتهام کلاهبرداری در یک معامله دستگیر شد و به دادسرا انتقال یافت اما وقتی بازپرس در حال بررسی ماجرای کلاهبرداری بود، متوجه شد که این زن جوان، پرونده مفتوح دیگری نیز در یکی از شعبه های بازپرسی دارد بنابراین از مامور انتظامی خواست متهم را به بازداشتگاه

مقصران سقوط هواپیمای مسیر یاسوج - تهران معرفی شدند

کمیسیون اصل ۹۰: شرکت پرودگاه ها سهم اصلی را در سانحه داشته اند



سه عدد یافته نوع یک و چندین یافته نوع دو. ضعف آموزش کروی پروازی و اشکالات مرکز آموزش یاسوج، پدیدبخیزدگی هواپیمابوده به دلیل انجام نشدن امری به صلاحیت پروازی به شماره AD۲۰۰۹-۱۷۰ و در نتیجه تجهیز نشدن هواپیمابه سامانه تشخیص یخ زدگی مبتنی بر پایش کارایی (APM)، کروی پروازی به موقع از بروز یخ زدگی مطلع نشده و هشدار ی به آن ها داده نشده است. عوامل کمکی مؤثر در بروز این سانحه به ترتیب اهمیت به شرح زیر است: ضعف نظارت سازمان هواپیمایی کشوری و صدور گواهینامه های مربوط بدون بررسی کارشناسی یا بدون توجه به نظرات کارشناسی و نبود برخورد مناسب با متخلفان.

عملکرد کروی پرواز در تشخیص یخ زدگی که می توان یکی از دلایل اصلی آن را ضعف آموزش های آن ها دانست. کارخانه ATR بر خلاف تعهدات بین المللی مندرج در پیمان شیکاگو و به خصوص ضمیمه شماره ۸ آن به بهانه تحریم، تجهیزات مربوط به سامانه پایش کارایی (APM) را در اختیار شرکت آسمان قرار نداده است که این موضوع باید از طریق مبادی مربوط مورد دیگری قرار گیرد. شرکت هواپیمایی آسمان و سازمان هواپیمایی کشوری از فرصت برجام برای تجهیز هواپیمای ATR به سامانه پایش کارایی (APM) استفاده مناسب نکرده اند به طوری که به رغم ورود چندین فروند هواپیمای ATR نوبه کشور، متأسفانه این تجهیزات از کارخانه ATR دریافت نشده است. طیف گسترده ای از تخلفات عموماً آن ره عامدانه جهت کتمان انجام نشدن امری به صلاحیت پروازی مربوط به یخ زدگی توسط شرکت آسمان انجام شده است. نظارت های سازمان هواپیمایی کشوری

است. نظارت های سازمان هواپیمایی کشوری

حوادث

۹

در امتداد تاریکی

خاکستر نشینی عشق ماورایی

در این روزهای کرونایی که رسانه ها مکرر اعلام می کنند جزر موار د ضروری از منزل خارج نشوید دختر ۱۵ ساله ام که بیماری زمینه ای هم دارد هر روز به بهانه ای از منزل خارج می شود و شب دیر هنگام به خانه باز می گردد به طوری که من و همسر م به شدت نگران او هستیم و ...

زن ۴۰ ساله در حالی که دریایی از تشویش و نگرانی در چشمانش موج می زد، با بیان این مطلب به مشاور و کارشناس اجتماعی کلانتری شقای مشهد گفت : ۴۰ سال پیش در خانواده ای کم بضاعت و پر جمعیت دریکی از مناطق حاشیه ای شهر مشهد متولد شدم پدر مراننده و مادر خانه دار بود. فرزند چهارم از یک خانواده ۹ نفره بودم و سه برادر بزرگ تر و سه خواهر کوچک تر از خودم داشتم. ۱۳۰۰ سال داشتم که برای اولین بار امیر را دیدم او در حالی که موهایش را مدل عجیبی کوتاه کرده بود مقابل پدرم با یک دستگاه موتور سیکلت حرکات نمایشی انجام می داد! این کار هر روز امیر برای جلب توجه دختران مدرسه بود...

یک روز که از مدرسه به منزل باز می گشتم متوجه شدم که امیر باهامان موتور سیکلت همیشگی تعقیب می کند خیلی ترسیده بودم. با تمام توان من می دویدم و از او فرامی کردم تا این که خانه رسیدم و با عجله و محکم در خانه را زد م ناگهان امیر ایستاد و گفت: «نترس با تو کاری ندارم فقط می خواستم بگویم که عاشقت شدم.» او در حالی که این جملات را بیان می کرد نامه ای را داخل کیفم انداخت و رفت. خواهر بزرگ تر م وقتی در ایاز کرد و من را با آن چهره آشفته دید تعجب کرد و علت را جویا شد. من از شدت ترس، عجله برای رفتن به سرویس بهداشتی را بهانه کردم! بعد از گذشت چند ساعت در یک فرصت مناسب و دور از چشم خانواده نامه را باز کردم. جملات عاشقانه ای که امیر در آن نامه نوشته بود قلبم را تکان داد و احساسی که تصور می کردم عشق است تمام روح و روانم را تسخیر کرد از این که امیر از بین آن همه دانش آموز دختر به من توجه کرده است به خود می بالیدم...

از آن روز به بعد من هم برای امیر نامه می نوشتم و هر دویمان در آتش عشقی ماورایی می سوختیم. بعد از مدتی امیر به خواستگاری ام آمد پدرم وقتی خالکوبی های روی گردن پروازی او را دید به شدت با ازدواجمان مخالفت کرد البته تحقیق از محل سکونت خانواده امیر نیز در این تصمیم بی تاثیر نبود در همین اثنا محمود به خواستگاری ام آمد پدرم بدون این که با من مشورت کند به خانواده خود جواب مثبت داد و قرار عقد و عروسی را گذاشت او می خواست من را در برابر عمل انجام شده قرار دهد تا از دواج من و امیر جلوگیری کند. باصرار و اجبار پدرم من و محمود به عقد یکدیگر درآمدیم. من که هنوز دل در گرو عشق امیر داشتم نمی توانستم با این ازدواج اجباری کنار بیایم هر چقدر محمود به من مهربانی می کردم من بادر فتاری به او پاسخ می دادم تا جایی که محمود راضی شد که به صورت توافقی از یکدیگر جدا شویم. مدتی بعد از این که از محمود جدا شدم امیر دوباره به خواستگاری ام آمد این بار پدرم هیچ مخالفتی نکرد و بعد از گذشت پنج سال، عشق آتشین من و امیر به ثمر نشست و به وصال یکدیگر رسیدیم. خیلی خوشحال بودم انگار در آسمان هازندگی می کردم با خود تصور می کردم به هر آن چه در زندگی می خواستم دست پیدا کردم اما بعد از مدت کوتاهی تمام آن همه عشق و علاقه رنگ باخت و جایش را به فحاشی، در گیری و تنک کاری بخشید. آن روز ها من باردار بودم و امیر به جای این که بیشتر در کنار من باشد، تمام وقتش را به خوشگذرانی با دوستانش سپری می کرد. او حتی سر کار نمی رفت و مخارج زندگی ما ن را تامین نمی کرد تا جایی که من با یچه ای در شکم گاهی اوقات شب ها گرسنه می خوابیدم و هزینه های معاینات پزشکی در دوران بارداری ار مار از دوستانم قرض می کردم. از طرفی نمی توانستم مشکلاتم را با خانواده ام مطرح کنم از آن ها کمک بخواهم، چون با فشاری خودم با امیر ازدواج کرده بودم. بابه دنیا آمدن دخترم امیر همچنان به رفیق بازی هایش ادامه داد تا این که به واسطه معاشرت با دوستان ناباپ پای منقل نشست و استعمال مواد مخدر را آغاز کرد و کمی بعد پایش به خلاف باز شد. صوفیا ۹ ساله بود که امیر به جرم سرقت به زندان افتاد. من هم در ازای بخشیدن مهر به ام حضانت دختر مرا گرفتم و او جدا شد م به این ترتیب عشق آتشین و ماورایی من و امیر به خاکستر نشست. چاره ای نداشتن جز این که با رویی شرمسار به منزل پدری باز گردم. از این که پدرم مخارج زندگی من و دخترم را تقبل کند مغضب بودم. به این ترتیب سعی کردم کاری پیدا کنم تا کمک خرج خانواده باشم و در یک کارگاه خیاطی مشغول کار شدم. خلاصه سال به همین منوال سپری شد و در حالی که دخترم ۱۴ سال داشتم علی به خواستگاری ام آمد. او سال ها پیش همسرش را بر اثر بیماری سرطان از دست داده بود...

علی مرد شریف و مهربانی بود وقتی برای اولین بار با او سخن گفتم، زندگی در کنار دخترم را بزرگ ترین شرط ازدواجم دانستم. او هم بی محابا پذیرفت و هیچ گونه مخالفتی نداشت و به این ترتیب من به خواستگاری علی جواب مثبت دادم تا در ادامه مسیر زندگی در کنارش باشد. روزهای خوبی را در کنار او تجربه می کردم. انگار کم کم طعم خوشبختی واقعی را می چشیدم تا این که متوجه شدم دخترم با افراد نامناسبی معاشرت می کند. چند بار به او تذکر دادم اما او توجهی نمی کرد و به شدت تحت تاثیر دوستانش بود. کم کم کشیدن سیگار را آغاز کرد و خطوطی را با تیغ روی دستم می کشید و می گفت: «بازی جدیدی را با دوستانتش شروع کرده است!»

هر چقدر من ناپذری اش او را نصیحت می کردم، فایده ای نداشت و با تشرویی و پرخاشگری پاسخمان را می داد. حتی خیلی وقت ها تهدیدمان می کرد که از منزل فرامی کند. با خودم گفتم دوران نوجوانی و بلوغ را سبزی می کند و بهتر است با او مدارا کنم اما اکنون به دنبال شیوع و پرورس کرونا و تعطیلی مدارس دخترم هر روز به بهانه ای از منزل خارج می شود و شب دیر هنگام به منزل می آید از طرفی او بیماری زمینه ای دارد و می ترسم که به بیماری کرونا مبتلا شود...

شایان ذکر است، در اجرای دستور سرگرد علی امارلو (رئیس کلانتری شفا) اظهارات زن جوان و دخترش توسط مشاور و مددکار اجتماعی مورد بررسی روان شناختی قرار گرفت.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری استان خراسان رضوی